

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸
(از ص ۶۱ تا ص ۸۰)

پدیدارشناسی بایسته‌های عینی و ذهنی شهریار آرمانی در انگاره ایرانیان؛ قبل و بعد از اسلام (مطالعه موردی نصیحة‌الملوک سعدی و اندرزنامه بزرگمهر در شاهنامه فردوسی)

سید نصراله حجازی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری

وحید بهرامی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۸/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۲۱

چکیده

اندرزنامه نویسی میراث ارزشمندی است که به بازنمایی خرد سیاسی ایرانیان می‌پردازد. محتوای اندرزنامه‌ها، همان‌گونه که از نامش پیداست، اندرزهای اخلاقی، مذهبی و سیاسی و اجتماعی نخبگان و مصلحان نسبت به شهریار زمان است. خطاب وارگی اندرزنامه‌ها، ترسیم‌کننده شاه ایده آل و آرمانی نخبگان ایرانی است. در نگاشتن اندرزنامه‌ها به عنوان تبلور یکی از مهم‌ترین صور دانایی، می‌توان دو ریشه ایرانی و باستانی را شناسایی نمود. در این نوشتار دو تن از متفکران سرشناس خرد ایرانی که سعی کرده‌اند به شیوه اندرزی، آداب حکمرانی ایرانی را، یکی با استفاده از تعالیم اسلامی و دیگری با رجوع به منابع ایران باستان احیا کنند، یعنی سعدی و شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در حقیقت این نوشتار درصدد یافتن چگونگی تأثیرگذاری منابع ایرانی و اسلامی در ویژگی‌های شاه آرمانی در دو بعد عملی و ذهنی است که به نظر نگارندگان این امر خود را در همانندی‌های دو متن که سعدی و فردوسی نگاشته‌اند، جلوه‌گر می‌سازد. به نظر می‌رسد با مددگیری از روش پدیدارشناسی و چارچوب نخبه‌گرایی پارتو، بتوان همانندی‌هایی در دو بعد عینی و ذهنی یافت که از تداوم تاریخی در خصوص ویژگی‌های شهریار آرمانی در ایران پرده برمی‌دارد. تمرکز بر نقاط مشترک دو متن تاریخی درباره ویژگی‌های شاه آرمانی که در دو بستر متفاوت تاریخی، سیاسی و مذهبی نگاشته شده‌اند، از دقایق اصلی این نوشتار است.

واژه‌های کلیدی: شهریار آرمانی، اندرزنامه نویسی، سعدی، شاهنامه، بزرگمهر.

مقدمه

ایرانیان میراث ارزشمندی از اندرزنامه‌ها، بر اساس خرد سیاسی در حکمرانی دارا می‌باشند. ابن خلدون ایرانیان را مبتکر شیوه‌های خردورزانه در امر سیاسی می‌داند که با استفاده از اندرزنامه‌ها، میراث خود را به نسل‌های بعدی در قالب خردنامه (*اندرزنامه*)، *خدا/ی‌نامه*) منتقل کرده‌اند. هگل نیز ایرانیان را پیشگام خرد حکمرانی در جهان می‌داند. اندرزنامه‌ها، به عنوان یکی از صورت‌های دانایی از سابقه‌ای دیرپا در ایران برخوردار هست. «اندرزنامه نویسی یا ادبیات پند و نصیحت از دیرباز در ایران باستان و سایر مناطق خاورمیانه جایگاه ممتازی داشت» (کرون، ۱۳۹۰: ۱۵۴). سنت اندرزنامه نویسی در میان ایرانیان به دوران ساسانیان برمی‌گردد. اندرزنامه، قالبی از نوشتار است که در شکل کهن آن شکل وصیت‌نامه به خود می‌گرفت. «در عصر ساسانی اغلب اندرزنامه‌ها و پندنامه‌ها خطاب به شاهان نوشته می‌شد و به مطالب مربوط به حکومت و سیاست می‌پرداخت» (کرون، ۱۳۹۰: ۱۵۴). پس از گروش ایرانیان به اسلام، این قالب ادبی با تغییر نام به *نصیحة‌الملوک‌ها* نه تنها در میان ایرانیان، بلکه در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی رواج و محبوبیت گسترده‌ای یافت. این پندنامه‌ها که معمولاً توسط بزرگان و نخبگان سیاسی و یا مذهبی به رشته تحریر درآمده است به گونه‌ای آینه وار شیوه‌های حکومت مطلوب را برای هیئت حاکم روایت می‌کنند.

اندرزنامه‌های ایرانی با بهره‌گیری از خرد ایرانی در مورد سیاست با رعایت اصول اخلاق در کشورداری هم چون عدالت، رعیت‌پروری، اعتدال، انسانیت و آبادانی دنیا، مبتنی بر راستی و امثال آن، گره‌خورده است. توجه به مسائل سیاسی و داشتن افکار و اندیشه‌های اجتماعی و طراحی و برنامه‌ریزی برای امور دنیوی و اخروی که لازمه‌اش داشتن شهریاری آرمانی است، از وجوهی است که به گونه‌ایی در اغلب اندرزنامه‌ها به چشم می‌خورد. در میان اندرزنامه‌های متفاوتی که سنت ایرانی حامل آن است، این نوشتار بر *اندرزنامه* بزرگمهر در شاهنامه فردوسی و رساله *نصیحة‌الملوک* سعدی متمرکز است. نویسندگان هر دو اندرزنامه درصدد رفع مشکل‌های مردم و دفع ستم و تباهی هستند. همچنین سعی دارند در آینه شاهی خود آرمانی از تداوم نیکی را نشان دهند و پادشاه را ترغیب کنند تا الگوی مناسب حکومت را پیاده سازد تا نام نیکو از خود به یادگار بگذارد. در هر دو اثر، شهریار ناکارداران، ناروا دانسته شده و برای ریشه این ناهنجاری حکومت‌ها، الگویی مناسب ارائه می‌شود که در صورت تحقق آن‌ها، سعادت دنیا و آخرت مردم تأمین می‌شود. در حقیقت هدف این نوشتار در کنار تحلیل کیفی متون اندرزنامه‌ها، نشان دادن تداوم سنت ایرانی اندرزنامه‌نویسی و اشتراکات نخبگان

ایرانی در دوره قبل و بعد از اسلام هست. مدعای اساسی نهفته در این مقاله این است که اندیشه ایرانی به اتکای غنای فکری و فرهنگی توان پاسخگویی به مسائل اساسی مربوط به شیوه حکمرانی را داشته است. این پاسخ‌ها در قالب اندرزهایی توسط نخبگان آن دوران به ترسیم ویژگی‌های آرمانی شهریار و فنون نخبه‌گرایی مناسب حکومت می‌پردازد. به عبارت بهتر، این نوشتار می‌کوشد با استفاده از مبانی و فن‌های موجود برای حکومت کردن در اندرزنامه‌های سعدی در رساله نصیحة‌الملوک و بزرگمهر در کتاب شاهنامه فردوسی به ریشه‌شناسی، مبانی شناسی، درک پدیداری شرایط شهریار آرمانی و از همه مهم‌تر به فن‌هایی نخبه‌گرایی که منجر به رسیدن به این حاکم آرمانی می‌شود بپردازد. بر همین مبنا دو پرسش اصلی این نوشتار به صورت ذیل مطرح می‌شوند؛

۱. ویژگی‌های شهریار آرمانی چیست؟

۲. چه همانندی‌های میان شهریار آرمانی در قبل و بعد از اسلام وجود دارد؟

۱. پیشینه پژوهش و روش‌شناسی

در پژوهش‌های صورت گرفته در مورد خرد سیاسی در اندرزنامه‌های ایرانی، هر یک از زاویه دید و روش خاصی موضوع را بررسی کرده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی نگاه‌های علم سیاست به خرد سیاسی در اندرزنامه‌ها و اندیشه‌های عملی در باب شهریار آرمانی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛

۱- ۱. **روش مادی و واقع‌گرا:** این رویکرد خرد سیاسی در اندرزنامه‌های به‌جای مانده در کتب ادبیات سیاسی ایرانی در باب شهریار آرمانی را تماماً اندیشه‌های استبدادی، پاتریمونیال، مطلقه، زوالی، سنتی، متافیزیکی و غیرقابل نقد و خرد‌گریز و خردستیز می‌داند (قادی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). به بیان دیگر در این نگاه و رویکرد به ما گفته می‌شود که شهریار آرمانی در ایران مصادف است با پادشاهی مستبد و بدون قیدی برای مهار کردن قدرت.

۱- ۲. **روش جامعه‌شناسی خطی:** تحلیل گران با گرایش مدرن و سکولار به تفکیک ساختاری و کارکردی حوزه‌های اجتماعی می‌پردازند (ریترز، ۱۳۸۹: ۴۶). در این رویکرد اندیشه عرفانی و سنتی سیاسی ایران را عقب‌مانده، متافیزیکی و غیرعملی قلمداد می‌کند. در این نوع نگرش تنها تجدد، مادی و غرب‌گرایانه است که انسان‌ها را به خرد عملی سوق می‌دهد. رابطه انسان با خداوند و ایمان و آگاهی‌های عرفانی و رازورزانه چندان به خرد مصلحت‌گرای سیاسی جور در نمی‌آید. تفکرات نظام‌مند، کارکردی و مارکسیستی با توجه به نگاه خطی و اثبات‌گرایی که به روند تاریخی دارند، مرحله

متافیزیکی و دینی تمدن بشر را دوران کودکی و نابالغی او به شمار می‌آورند (ضمیران، ۱۳۷۹: ۱۸) و می‌گویند اندرزنامه‌ها در باب حکومت‌مندی در دوران سنتی و مذهبی با توجه به آن دوران به استبداد و کژ کارکردی می‌انجامد (دهقان، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۲۰۳).

۱- ۳. **روش استبداد ایرانی:** این رویکرد بر این باور قرار دارد که سرشت قدرت در ایران مطلقه و استبدادی است. وجوه شهریاری در اندیشه‌ها و اندرزنامه‌های ایرانی به جای مانده بسیار ساده است، چراکه در ایران فردانیت شهروندی وجود ندارد (صنعتی، ۱۳۸۰: ۳۶۲) و همه کاره حاکم است. برخی از اندیشمندان سیاست بر این اعتقادند: به این علت که در ایران سیاست شبانی وجود داشته است، نمی‌توان از اعمال و محدود کردن قدرت در شهریاری و حکومت بحث کرد. ماهیت استبدادی و تک نفر قدرت در ایران که به هرم حاکمیت اشرافی، زمین‌دار، نظامی و یا مقدس برمی‌گردد، ماهیت مطالعه و پژوهش علمی در باب آن را به صفر می‌رساند. استبداد ایرانی سرشتی رام‌نشده و وحشی دارد که اندیشه‌ها را با پول و شمشیر می‌خرد و آن‌ها را یا به خدمت می‌گیرد و یا سرکوب می‌کند سرنوشت غزالی، فردوسی، ابن مقفع به لحاظ زندگی عملی و سیاسی مواردی از هزاران گونه ناکام ماندن اهل خرد حکومت مند در سنت اندیشگان استبداد ایرانی هست (کاتوزیان، ۱۳۹۱).

۱- ۴. **روش ساختار قبيله‌ای:** ماهیت کم آبی و ساختار قبيله‌ای که خود را وابسته به اقتصاد غنیمتی جنگی و یا رانته نفتی می‌کند، چنان استقلال به حوزه سیاست در ایران می‌دهد که سوژه‌های خرد خود بنیاد در ایران را از ریشه در می‌آورد و به جای آن‌ها جو عرفان، تقدیر، رضایت و تسلیم‌شدگی می‌پاشد. بسیاری از تحلیل‌های مارکسیستی و چپ‌گرا با رویکردهای علمی و ماده‌گرا سعی می‌کنند، نشان دهنده تلاش نخبگان فکری و سیاسی ایران به علت بی‌طبقه بودن و ساختار اقتصادی قبيله‌ای و رانته حکومت در مرحله آخر ناکام می‌ماند و در گرایش به استبداد (فیرحی، ۱۳۸۵) ساختاری ایران جان به در نمی‌برند. ساختارگرایان، سنت اندیشگانی ایرانی در اندرزنامه‌ها، پیرامون توصیف شهریاری را نوعی جبرگرایی و توجیه قدرت می‌دانند که با تولید الاهیات سیاسی خود به روئینایی توجیه‌گر بدل می‌شدند و مردم را برای تحت سلطه قرار گرفته شدن آماده می‌کردند (پطروشفسکی، ۱۳۶۳).

۱- ۵. **روش پدیدارشناسانه:** پدیدارشناسی روشی کیفی در مطالعات اندیشه سیاسی است که سعی دارد با خوانش همدلانه و تداومی متن نشان دهد نمودهای جمعی، سازه‌ای، تاریخی همیشه در تاریخ ایران وجود داشته است. امروزه در فلسفه تاریخ و سیاست به لحاظ روشی یکی از بهترین شیوه‌های استدلال پدیدارشناسی است.

پدیدارشناسی بسیار تفهیمی و همدلانه با متن خود برخورد می‌کند و توانایی گوش دادن به محیط را داراست. احترام و توجه به مبانی و فن‌های موجود برای حکومت کردن از نیاکان و رواداری نسبت به عقلانیت‌ها باعث می‌شود که متن زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌ها نوعی طراحی و برنامه‌ریزی برای امور دنیوی و اخروی را تجربه کند.

شهریار آرمانی یک شعار است که همه انسان‌ها آن را خواهان‌اند، اما وظیفه متفکر سیاسی این است که بتواند فن‌هایی خلق کند که شعار شهریار آرمانی به واقعیت تبدیل شود. فن به معنای خلق ابزارها و میانه‌هایی است که اهداف و ارزش‌های ذهنی را عملیاتی می‌کند. فرق علم سیاست با فلسفه، ادبیات، اندیشه و ... در این است که علم سیاست فنونی دارد که در خود شیوه‌ها و ضمانت اجراهای ناشی از تخلف را اندیشیده‌اند. اگر سیاست به معنای سامان‌دهی قدرت دارای فن نباشد (فوکو، ۱۳۸۹ الف: ۳۴۲) به عرصه شعر، اخلاق، اسطوره و ... کشیده می‌شود که درجات بسیار پایینی از صورت‌های آگاهی در مقاصد کارکردی هستند. کتیبه‌های به جا مانده با قرائتی جایگاهی و فنی در مورد قدرت^(۱) و سامان‌دهی امر عمومی گزاره‌های کارآمدی مبتنی بر میراث تداومی اندیشه ایرانی و تجربیات مملکت‌داری تولید کرده‌اند. این پژوهش قصد دارد با استفاده از روش‌شناسی گرفته شده از پدیدارشناسی مارتین هایدگر و میشل فوکو (فوکو، ۱۳۸۹ ب: ۱۴-۱۰) به بررسی ویژگی‌های شاه آرمانی مندرج در نصیحة‌الملوک سعدی و یادگار بزرگمهر در شاهنامه فردوسی بپردازد. پدیدارشناسی به تقدم عمل و شرایط اجتماعی باور دارد و بار سنگین تعهد سعادت بشری به صورت کلان روایت را از دوش آگاهی برمی‌دارد (لیوتار، ۱۳۸۰ - وینگنشتاین، ۱۳۸۰).

روش‌شناسی	نوع رویکرد به خرد سیاسی ایرانی	برخی متفکران	تحلیل خرد سیاسی ایران کهن در اندرزنامه‌ها
مادی و واقع‌گرا	رویکردی علمی-انتقادی	حاتم قادری	استبدادی، پاتریمونیال، متافیزیکی و غیرقابل نقد و خرد‌گریز و خردستیز
جامعه‌شناسی خطی	رویکردی سکولار-انتقادی	محمد دهقان	در دوران نابالغی سیاسی نوشته شده‌اند و به استبداد و کژ کارکردی می‌انجامند
استبداد ایرانی	مارکسیستی - انتقادی	کاتوزیان، صنعتی، موللی	بسیار ساده و شاه همه کاره است.
ساختار قبیل‌ای	مارکسیستی - انتقادی	فیرحی	توجه‌گر و مردم را برای تحت سلطه قرار گرفته شدن آماده می‌کردند
پدیدارشناسانه	رویکردی همدلانه و تفهیمی و ترسیم فن‌های کیفی قدرت	هانری کربن، فوکو	گزاره‌های کارآمدی مبتنی بر میراث تداومی اندیشه ایرانی و تجربیات مملکت‌داری تولید کرده‌اند

به عقیده نویسندگان سعدی و بزرگمهر سه ویژگی جایگاهی و تجربی را (که هریک به اجزای جزئی‌تری تبدیل می‌شود) جهت برقراری شه‌ریاری آرمانی در اندرنامه خود ترسیم می‌نمایند؛ بنابراین برای صورت‌بندی گزاره‌های سعدی و بزرگمهر از سه گزاره دین‌داری، وظایف و همنشینان شه‌ریار و سایر واژگان مربوط به آن و تبعات پدیدارشناسی بهره گرفته شده است.

۲. روش پدیدارشناسی چیست؟

یکی از کیفی‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین روش‌ها برای تحلیل اندیشه سیاسی، پدیدارشناسی است. برای پژوهشگرانی که روحیه‌ای فلسفی دارند و قصد دارند بدون پیش‌فرض‌های مدرن و پسامدرن سنت را بازخوانی کنند، روشی متناسب به حساب می‌آید. پژوهشگرانی که علاقه دارند. آن‌قدر پدیدارشناسی بر نقد عقلانیت غرب پافشاری می‌کند که گرایش‌های محیط‌زیست‌گرا، صلح‌طلب، توسعه روستاها، فلاسفه اخلاقی و عارفان مذهبی؛ این روش را رویکردی درونی و خودی به حساب می‌آورند. به خصوص در این مقاله چون مفهومی سنتی، باستانی و ذهنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم برای شناخت متنی آن و واکاوی تفه‌می بدون پیش‌فرض پدیدارشناسی کاربرد دارد.

پدیدارشناسی در ابتدا به لحاظ متنی در دههٔ سی و چهل قرن بیستم توسط ادموند هوسرل در فضای سرخوردگی از عقل غربی شکل گرفت. ادموند هوسرل به نقد سوژه محوری مدرنیته که توسط دکارت آغاز شده بود، پرداخت و گفت: شکاکیت دکارت برای عبور از سنت متصلب قرون وسطی نقطه بسیار خوبی بود؛ اما در ادامه خطایی توهمی را شکل داد (هوسرل، ۱۳۸۱: ۷۸). دکارت به‌جای اینکه بگوید: من می‌اندیشم پس هستم، می‌بایست بگوید: من می‌اندیشم پس اندیشه وجود دارد. ایده استعلا توسط دکارت و هگل نیز مطرح شده بود اما آن‌ها نتوانستند از متافیزیک فکر غربی خارج شوند. هوسرل نشان داد با تسلیم شدن عقلانیت به علم به همراه قصدیت ریاضی کردن جهان طبیعی و انسانی بلایای جنگ، مریضی، خشونت و ناآرامی افزایش پیدا کرد. علم و مدرنیته عقلانیت بی طرف نبودند، بلکه در ذات خود قصدیت بیشینه کردن سود و افزایش لذت به نحو نابرابر را به دنبال داشتند. هوسرل در فضایی دانشگاهی به نقد عقل مدرن و علمی پرداخت و تمام تلاشش این بود که با اپوخه و تعلیق کردن علم و فناوری و باز کردن جای فلسفه بحران در عقلانیت غرب را نشان دهد (رشیدیان، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

پدیدارشناسی علمی هوسرل را شاگردش علی‌رغم تمایلات متفاوت سیاسی ادامه داد و وجهی وجودشناسانه به آن بخشید. هایدگر روستازاده‌ای کاتولیک بود که مخالف

گسترش فناوری و صناعات جدید تمدن مدرن به آلمان بود. او اعتقاد داشت مدرنیته خداوند را نابود کرده است و در حالی که خود ادعای مبارزه با متافیزیک و سنت را دارد، رویه‌ای متافیزیکی و دیانتی دارد. مدرنیته و عقلانیت علمی دارای وجه متافیزیکی هستند که پرسش از خود را بر نمی‌تابند و علی‌رغم ناکارآمدی‌های بسیار زیادی که دارند بر تداوم ویرانی بشر و بی‌خانمان کردن او تلاش می‌کنند. علم غربی با توجه به جدایی سوژه از ابژه هیچ دل‌بستگی به انسان و طبیعت ندارد و با خدا دانستن عقل خود فکر می‌کند که می‌تواند برای تمام هستی برنامه بنویسد. هایدگر می‌گوید: انسان موجودی ضعیف و گرفتار در ساختارهایی چون زبان، تاریخ و از همه مهم‌تر، هستی است (هایدگر، ۱۳۸۶: ۱۹۳). انسان یا همان دازاین پرتاب شده در هستی است و هر کنشی از سوی انسان به طبیعت و خود انسان دارای عکس‌العمل‌هایی است که نباید نادیده گرفته است. تمام درختان، اشیاء و موجودات هستی دارای شعور هستند و زمین، آسمان و تمام هستی حق زیستن دارند و انسان باید دانشی تولید کند که با همدلی و عشق نگهبان و شبان هستی باشد (جمادی، ۱۳۸۵: ۶۴۷).

روش پدیدارشناسی در تحلیل سیاسی، همدلی زیادی با موضوعات مذهبی، عارفانه و شاعرانه دارد. این روش دغدغه وجود و حضور خداوند را دارد و با سکولاریسم از منظری انتقادی برخوردار می‌کند. برای اندیشمندان سیاسی که به دنبال نقد غرب صنعتی و پسا صنعتی می‌باشند و می‌خواهند پیامدهای مخرب عقل غربی را در بعد فناوری به چالش بکشانند، این روش کاربرد دارد.

روش پدیدارشناسی در ایران توسط متفکران و پژوهشگرانی چون احمد فردید، هانری کربن، داوری اردکانی، عبدالکریم رشیدیان به کار گرفته شد. این روش‌شناسی با توجه به رویکرد همدلانه به سنت، تقدم دادن هستی و شرایط وجودی نسبت به سوژه، متافیزیکی قلمداد کردن رویدادهای انسانی و طبیعی روشی مناسب برای فهم اندیشه سیاسی ایران‌شهری به حساب می‌آید. در حیطه ادبیات، فلسفه، عرفان و الهیات از پدیدارشناسی بسیار استفاده شده است. در این مقاله از این روش برای تحلیل اندیشه سیاسی ویژگی‌های شهریار آرمانی در پنندهای سعدی و بزرگمهر به ترتیب در کتاب‌های *نصیحة الملوک* و *شاهنامه* استفاده خواهیم کرد؛ بنابراین قصد داریم با تمرکز بر مفهوم بایسته‌های شاه آرمانی، بدون پیش فرض، با رویکردی همدلانه، نگرشی کلی و هست‌مندان به صفات حکمران داشته باشیم تا قصدیت این متن در مورد شاه آرمانی را واکاوی نماییم.

۳. چارچوب نظری: نخبه‌گرایی

پیشینه مفهوم نخبه‌گرایی به اندیشه‌های افلاطون و ماکیاولی بازمی‌گردد؛ اما بر اساس سیر تاریخی اندیشه‌های نخبه‌گرایی، سه شکل نخبه‌گرایی را می‌توان از هم متمایز ساخت (هیوود، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۲۰)؛

۳ - ۱. **نخبه‌گرایی هنجاری:** این رویکرد به مطلوب بودن حکومت نخبه اعتقاد دارد، مشروط بر اینکه قدرت در اختیار گروه کوچکی از افراد باهوش یا روشنفکر باشد. تأکید افلاطون به حکومت فیلسوف شاه در این دسته از نخبه‌گرایی قرار می‌گیرد.

۳ - ۲. **نخبه‌گرایی مدرن:** این دسته ظهور نخبگان را نه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، بلکه ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی خاصی تلقی می‌کنند. نخبه‌گرایی کثرت‌گرا، نخبه‌گرایی رقابتی و کورپوراتیسم در این چارچوب می‌گنجد.

۳ - ۳. **نخبه‌گرایی کلاسیک:** بر اعتقاد این گروه تمرکز قدرت اجتماعی در دست مجموعه کوچکی از نخبگان در تمامی جوامع امری اجتناب‌ناپذیر است. نظریه‌های طبقه حاکم و قانون آهنین الیگارش‌ی و نظریه چرخش نخبگان پاره تو که در این مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد در ذیل این مدل قابل مطالعه است.

اشکال نخبه‌گرایی	برخی متفکران	نوع نظریه	تحلیل نخبه‌گرایی
نخبه‌گرایی هنجاری	افلاطون	فیلسوف شاه	مطلوب بودن حکومت در اختیار اقلیتی باهوش و نخبه به عنوان یک ارزش
نخبه‌گرایی مدرن	بورنهام، میلز، شومپتر	کثرت‌گرایی، کورپوراتیسم	ظهور نخبگان ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی
نخبه‌گرایی کلاسیک	پاره تو، موسکا، میخلز	طبقه حاکم، قانون آهنین الیگارش‌ی و نظریه چرخش نخبگان	تمرکز قدرت اجتماعی در دست مجموعه کوچکی از نخبگان در تمامی جوامع امری اجتناب‌ناپذیر است

برای توضیح بیشتر در این ارتباط باید ذکر شود نخبه‌گرایی به عنوان مدل توزیع قدرت سیاسی اولین بار توسط ویلفرد پاره‌تو مطرح گردید. پاره‌تو با رویکردی روان‌شناختی معتقد بود که انسان عمدتاً موجودی غیرعقلانی و واجد ذخایر عظیم غریزی و احساسی است. او با به‌سخره گرفتن اندیشه مارکس مبنی بر این که نوبت توده‌ها خواهد رسید، بر این امر تأکید داشت که همیشه نوبت نخبگان است. تاریخ گورستان اشراف سالاری‌هاست، قدرت در دست نخبگان در گردش است. او به دو گروه از نخبگان روبه‌پان و شیران اشاره می‌کند. او معتقد بود روبه‌پان تلاش می‌کنند تا رضایت حکومت شوندگان را به دست آورند و از زور استفاده نکنند. روبه‌پان، زیرک، ماهر، هنرمند و مبتکر هستند؛

اما شیران، مردان قدرت، سرد، بدون روح و غیر خیال‌پرداز، ثابت‌قدم و منسجم هستند (لعل علیزاده، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۶۳). این گروه برای رسیدن به موقعیت یا حفظ آن از زور بهره می‌برند. در واقع پاره‌تو معتقد بود چرخش میان این دو نخبه است. حکومت آرمانی او حکومتی که دارای هر دو این ویژگی‌ها باشد و میان آن‌ها موازنه برقرار نماید (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۶۱).

سعدی و بزرگمهر نیز دو ویژگی روبه‌پان و شیران را (که هر یک به اجزای جزئی‌تری تبدیل می‌شود) جهت برقراری شهریاری آرمانی در اندرزنانه‌های خود ترسیم می‌نمایند؛ بنابراین برای صورت‌بندی گزاره‌های سعدی و بزرگمهر، از بایسته متافیزیکی به عنوان فن روبه‌پان و بایسته فیزیکی به عنوان فن شیران، از واژگان مربوط به نخبه‌گرایی پاره‌تو بهره گرفته شده است. لازم به ذکر است این نوشتار بر ویژگی‌هایی متمرکز است که از یک سو ضمانت اجرا دارند و از سوی دیگر توانایی اثرگذاری بر واقعیت را دارا هستند. بر همین اساس چارچوب تئوریک به کار گرفته در این پژوهش نخبه‌گرایی کلاسیک برگرفته از آثار پاره‌تو است.

۴. یافته‌های پژوهش

اندرزنانه‌های پهلوی و اسلامی به عنوان منبعی که به بازنمایی هندسه اندیشه سیاسی ایرانی می‌پردازد، سزاوار اهمیت بیش از پیش هستند. بزرگمهر، وزیر ساسانی و سعدی شاعر و اندرزنانه نویس، با استفاده از منابع متفاوت در سنت فکری ایرانی و اسلامی اندرزهایی مشابه برای شهریاران در نظر داشته‌اند و این اشتراکات ویژگی‌های شهریار آرمانی را بازگو می‌کنند. شهریاری که از بایسته‌های عرصه متافیزیکی (روبه‌پان) و فیزیکی (شیران) همچون دین ورزی، عدل، مراقب احوال اتباع، هم‌نشینی با شایستگان ...، برخوردار باید باشد و بزرگمهر و سعدی برخورداری همزمان آن‌ها در شاه آرمانی را مطمح نظر داشته‌اند.

۴-۱. بایسته‌های عرصه متافیزیکی و کیفی

متافیزیک نوعی لوگوس است که تحول، سیلان و جریان نسبی فکر آدمی را با فریب‌های زبانی گوناگون و ایجاد نقطه‌های مرکزی بنیادین به نحو نادیدنی به تصرف خود می‌کشاند و امنیت دهی را به نحو استراتژیک و عموماً ناخودآگاهی دنبال می‌کند. متافیزیک فرای دنیای فیزیکی و ملموس است. پدیدار خدا، روح، فرشته و ... در حیطه توصیفی و تحلیلی تفکر متافیزیک قرار می‌گیرد. عصر متافیزیک با سه حوزه درونی اسطوره، فلسفه و مذهب مشخص می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۹). عرصه متافیزیک برای کاربردی شدن با تکیه بر سخن و ترسیم هنجارهای کیفی، بر آن است صورت‌سازهای

عرضه کند تا که امور اجتماعی را نظم بخشد. بایسته‌های متافیزیکی در شه‌ریار آرمانی در فردی صالح و نیک جمع می‌شود که اخلاقی است و اشتباه نمی‌کند و در جامعه‌شناسی سیاسی به او پدرشاهی و در فلسفه سیاسی او را فیلسوف شاه می‌دانند. در این راستا دین‌داری و پیروی از فرمان‌های یزدانی و یزدان‌پرستی شاه از ویژگی‌های کیفی و متافیزیکی هستند که در نگرش سیاسی خرد و اندرزنامه‌های ایرانی از دیرباز به چشم می‌خورد. همچنین این مظاهر تجلی حکمت و معرفت و عرفان برای شه‌ریار، در نوشته‌های دو اندرزگوی ما یعنی سعدی در رساله نصیحة‌الملوک و سخنان بزرگمهر در بزم چهارم با موبدان در آیین شه‌ریاری، به وضوح به چشم می‌آید. به‌گونه‌ای که چشمگیرترین ویژگی شاه در مطالب این دو فرهیخته، دین‌داری اوست که نتیجه بی‌بدیل آن پایداری بر انجام قانون مردمی و انسانیت، راستی و گسترش دادگری است. این بایسته متافیزیکی در گفتارهای بزرگمهر و سعدی را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: ۱. خداترسی شه‌ریار و ۲. پرهیزگاری شه‌ریار

۴-۱-۱. خداترسی شه‌ریار

جنبه ترس از خدا به دلیل پادافره گناه به عنوان یکی از جهان‌بینی‌های ایرانی، یکی از مهم‌ترین بایسته‌های شاه آرمانی است. چراکه ترس از خدا باعث می‌شود شه‌ریار دائماً به یاد روز داوری باشد و با دقت هرچه تمام‌تر روی لبه عدالت در رفتار با رعایا گام بردارد. در نتیجه رعایا با دیدن این صفت شه‌ریار با تمام وجود برای شاه می‌جنگند و یا به یاری او می‌شتابند و همچنین دیگر رعیت به خود اجازه شورش و یاغی‌گری را در برابر شه‌ریار خداترس و عادل نمی‌دهد و در نتیجه حاکم با فراغت بیشتری مشکلات را تک به تک از پیشرو برمی‌دارد. لیک با پدیدار انگاره‌های ذهنی بزرگمهر و سعدی درمی‌یابیم آن‌ها برای بهبود شیوه رفتار شاه با مردم و بیم‌گزند کیفر بخشی ایزد، فرمانروا را به این امر فرامی‌خوانند و این فراخوانی بیش از آن‌که با بعد اعتقادی آمیخته باشد، بعد کاربردی را در برمی‌گیرد. به‌گونه‌ای که بزرگمهر در گفتار خود چنین می‌گوید؛

یزدان بترسد که داوری نگردد بمیل و کنداوری

(فردوسی، ۱۹۷۰: ۸/۱۳۳)

چنین باوری به قدرت یزدان و روز داوری و مجازات بدکاران در چگونگی کارکردهای شاه با مردم و زیردستان بی‌تأثیر نیست. این امر سبب می‌شود حاکم دائماً با یاد روز داوری و ترس از مجازات، همیشه سعی کند در برخورد با رعایا و همگان بر روی لبه عدالت و رضای خدا گام بردارد. بزرگمهر بعد از پند اول در گام بعدی به حاکم یادآور

می‌شود که اعمال و اندیشه خود را در راه پسند خدا بردارد تا مبادا به کیفر خداوند در روز داوری مبتلا شود؛

نباید که اندیشه شهریار بود جز پسندیده کردگار

(فردوسی، ۱۳۳: ۸/۱۹۷۰)

همین صفت متافیزیکی و انگاره بیم دادن پادشاهان از خدای و سوق دادن ایشان به دادگری، ویژگی مهمی است که سعدی نیز برای فرمانروا بایسته می‌شمارد: «فردای قیامت همه کس بترسد مگر آن که امروز از خدای بترسد و آزار دل مردمان نخواهد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۸) سعدی نیز همچون بزرگمهر شهریار را از روز داوری و جزای کار و آزار دل رعایا بیم می‌دهد و به اندرز خود جنبه کاربردی به نفع مردم و حکومت می‌دهد و در ادامه این اندرز خود خطاب به حاکمان را تشدید می‌کند و این‌گونه می‌گوید: «یکی از پادشاهان زاهدی را گفت من از هول قیامت عظیم اندیشناکم، گفت امروز از خدای عزوجل بترس و فردا مترس» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۸). در ادامه سعدی نیز همچون بزرگمهر این نتیجه را برای حاکم می‌گیرد که تمام کارهای ملک‌داری را باید در جهت رضای خداوند اداره کرد: «عهده ملک‌داری کاری عظیم است، بیدار و هشیار باید بود... که صلاح ملک و دین و رضای رب‌العالمین در آن باشد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۱)؛ بنابراین آن‌گونه که در پدیدار سخنان و گفتار هر دو اندرزگو مشخص است، ترس از خدا، پادشاهان را از انجام کارهای ناشایست باز می‌دارد و تضمینی است برای پیامدهای نیکویی چون دادگری و عدالت‌پیشه در شیوه حکومت‌داری و در نتیجه باعث افزایش مشروعیت شهریار آرمانی و صفتی روباه‌گونه همچون آنچه که پارتو می‌گوید خواهد بود.

۴-۱-۲. پرهیزگاری شهریار

دین‌های نیکو مجموعه‌ای از فضایل نیک هستند و پیروی از آن آیین‌های دینی و پرستش و ستایش خدایان بهترین صفت برای شاهان آرمانی است. چراکه این پرهیزگاری دینی تبعاتی دارد که فرد حاکم با تبعیت از آن‌ها می‌تواند به تحقق اهداف غائی آفرینش که یکی از مهم‌ترین آن‌ها سعادت دنیوی توده مردم است کمک کند و علاوه بر آن تبعاتی دیگر چون دادگری، اعتدال، خویشکاری، خرسندی را برای شهریار آرمانی در پی خواهد داشت؛ زیرا به میانجی‌گری پرهیزگاری، علاوه بر اینکه پادشاه یاد بزرگی و قدرت خداوند را به جا می‌آورد، دارای وجدانی ورزیده می‌شود و به اعتبار این پرهیزگاری‌اش، هماهنگ با دستورهای آیینی کار می‌کند، در نتیجه اندیشه و گفتار و کردار نیک پیدا می‌کند و بندگان خدا را نمی‌رنجانند و توده رعیت با اطمینان به حاکم،

سراپا گوش به فرمان اوامر او خواهند بود. به همین دلیل بزرگمهر شهریار را به سوی پرهیزگاری تشویق می‌کند و این چنین می‌گوید؛

چو پرهیزگاری کند شهریار چه نیکوست پرهیز با تاجدار
(فردوسی، ۱۹۷۰/۸: ۱۳۲)

این حکیم ساسانی خوب دریافته بود که یادآوری دائم یزدان در چگونگی کارکردهای شاه با مردم و زیردستان بی‌تأثیر نیست؛ زیرا این امر سبب می‌شود شهریار دائماً در یاد خداوند باشد و به این واسطه از یاد رعایا بی‌اعتنا نباشد و در نتیجه ارتباط این دو در جامعه رو به نیکویی رود. با نگاهی همدلانه در متن اثر سعدی متوجه می‌شویم که او نیز از خودسازی و تزکیه نفس و آثار اجتماعی پرهیزگاری در جامعه غافل نیست؛ زیرا در آن روزگار از یکسو فرمانروایان ستمگر را می‌دید که سرشار از باده غرور جاه و مقام‌اند و ناله‌های دادخواهان را گوش شنیدن نیست؛ بنابراین در آغاز رساله خود به فرمانروا یادآوری می‌کند. ستایش و «کبریا و منی» تنها شایسته پروردگار غنی است و او را به پرهیزگاری دعوت می‌کند: «از سیرت پادشاهان یکی آن است که به شب بر در حق گدایی کنند و روز بر سر خلق پادشاهی» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۸). بدین ترتیب شیخ شیرازی نیز همچون بزرگمهر خوب دریافته بود که شهریار با پرهیزکاری و یادآوری مداوم نیازمندی خود و بی‌نیازی خالق هستی، تعهدی برای شاه ایجاد می‌شود که او را از انجام کارهای ناشایست باز می‌دارد و تأثیر بسزایی در شیوه حکومت و رفتار حاکم با خلق دارد و پیامدهای نیکویی هم چون اطمینان مردم به پادشاه و امثال آن دارد؛ بنابراین بعد از خداترس بودن، داشتن صفت پرهیزگاری از مهم‌ترین بایسته‌های متافیزیکی و روبه صفتانه شاه است، چراکه شاه را تبدیل به انسانی مخلص با نفسی قوی می‌کند که بتواند بهتر با رعایا برخورد کند و در نتیجه هنجارشکنی در جامعه به حداقل خود برسد.

۴-۲. بایسته‌های شهریار آرمانی در عرصه فیزیکی و عینی

فیزیک علم دقیق، قطعی و روش ریاضی گونه‌ای داشت که به دور از کیفیت‌های راز و رازانه می‌توانست محیط‌های انسانی و طبیعی را به نحو واقع‌گرایانه از شریایی همانند سیل، زلزله، خشکسالی، وبا، طاعون، جنگ، شورش، انقلاب، کشتار و... برهاند و به صلح، آزادی، رفاه، شادی و سلامتی و... نزدیک سازد. حکومت‌مندی به معنی هنر حکومت کردن و اندیشیدن راجع به سیاست، در عصر فیزیک در وجه ایجابی خود شهروندان درون مرزهای ملی را فارغ از نژاد، مذهب، رنگ، جنسیت و... برابر قلمداد کرد و مشروعیت و غایت خود را در نظم، امنیت، رفاه و شادی مدام بازتولید می‌کند که به دور از انگیزه‌های فردی و کیفیت رهبری در پندهای کیفی، کارگزاری عصر متافیزیک هست

(اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳). در این راستا بایسته‌های شهریار آرمانی در عرصه فیزیکی و شیر صفتانه از حالت کیفی، کارگزاری و هنجاری خارج شده و بر ضمانت اجراهای واقعی، عینی و جمعی مجهز گشته و به سمت بایدها و هست‌های جامعه‌شناسی سیاسی حرکت می‌کند. بررسی اندرزهای سعدی در رساله نصیحة‌الملوک و پندهای بزرگمهر نشان از آن دارد که هر دو وظایف عینی - فیزیکی و رابطه خاصی برای شاه در ارتباط با کارگزاران و رعایا تعریف کرده‌اند که بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند. در اینجا توجه و رسیدگی به مردم و کارگزاران و همچنین توجه شهریار به همنشینانش از عوامل مهم بایسته فیزیکی شهریار است که سبب موفقیت او در کشورداری می‌شود. بدین ترتیب رابطه شاه با اتباع را می‌توان در ذیل شش مفهوم موردبررسی قرار داد؛

۴ - ۲ - ۱. دادگر و عادل بودن

دادگری و عادل بودن پادشاه مفهومی بسیار کلیدی در اندیشه شاهی آرمانی است (کسرابی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). ایرانیان معتقد به نظم کیهانی بودند که باید در زمین پیاده می‌شد. به اعتقاد ایرانیان باستان، نظام اجتماعی زمینی خود جلوه‌ای از اِشِه، آیین و نظام الهی به شمار می‌رفت و در آن باید بر اساس دادگری رفتار کرد. در جهان اجتماعی و سیاسی بر اساس منطق تناسب و خویشکاری، انسان بر اساس شأن کارکردی خویش به وظیفه‌ای درخور استعداد و شأن اجتماعی خود می‌پردازد و از راه‌های تحقق این نوع عدالت اجتماعی، انتصاب صحیح و به‌جای کارگزاران است؛ انتصابی به دور از تبعیض و دخالت سلیقه شخصی حاکمان و بر اساس تحقیق و تفحص، عدالت و شایسته‌سالاری؛ زیرا چنانچه در شناخت کارگزاران حق مطلب ادا نشود حکومت از خدمت آن‌ها بهره‌ای نخواهد برد. به بیان دیگر در این منطق، هر فرد «یک‌کاره» بیش نتواند باشد و «همه‌کارگی» پتیاره‌ای شیطانی و موجب دروغ و فساد اجتماعی می‌گردد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۶). در اینجا در اندیشه بزرگمهر و سعدی هر یک به عنوان اندرزنامه نویس دوران ایران باستان و دوران اسلام، شاه وظیفه انطباق این نظم و عدالت زمینی با آن نظم آسمانی را بر عهده دارد؛ بنابراین دادگری که امروزه آن را عدالت می‌نامند از اصول اساسی مشروعیت سیاسی زمامداران آن دوران بود و به همین دلیل شاه باید با منطق عدالت از ظلم و بیدادگری فاصله بگیرد و نظام حکمرانی خود را استمرار و جلوه‌ای از نظم اِشِه و آیین الهی تلقی کند. با نگاهی همدلانه به گفتار بزرگمهر به خوبی متوجه این امر می‌شویم؛

سخنگوی و روشندل و داد ده کهان را بکه دارد و مه بمه
(فردوسی، ۱۳۳۰: ۸/۱۹۷۰)

در این رخ‌نما از عدالت اجتماعی در نزد بزرگمهر، هر پدیداری در جای خاص خود قرار دارد و از سویه کارکرد اجتماعی، اختصاص خویشکاری (کارویژه) به افراد بر اساس طبیعت و تربیت آنان است و هر فرد را به مقتضای سرشت ماهوی آن، مختص یک وظیفه می‌داند. سعدی نیز شهریار را این‌گونه به عدالت اجتماعی تشویق می‌کند: «تفویض کارهای بزرگ به مردم نآزموده نکند که پشیمانی آرد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۸) در اینجا سعدی پادشاه را بر حذر می‌دارد از بی‌عدالتی اجتماعی، زیرا اگر افراد در جایگاه، نقش و کارویژه شایسته خود قرار نگرفته باشد هریک از عوامل تشکیل‌دهنده جامعه به طور هماهنگ کار نکرده و وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دهند و در انتها پشیمانی پادشاه را سبب می‌شود. به همین سبب سعدی در جای دیگر بشدت شاه را از اعمال تبعیض و دخالت سلیقه شخصی باز می‌دارد و او را به شایسته‌سالاری دعوت می‌کند،

اگر هست مرد از هنر بهره‌ور هنر خود بگوید نه صاحب‌هنر
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۹)

زیرا در چنین موقعیتی است که جامعه از مخاطره آشفتگی و بی‌نظمی ناشی از به هم خوردن تعادل روان فردی و تناسب مکانات اجتماعی در امان می‌ماند؛ بنابراین عدالت به عنوان یکی از مؤلفه‌های عینی - فیزیکی و از صفتهای اصلی پادشاهی آرمانی در اندرزنانه دوران ایران‌شهر ایرانی و دوران اسلامی است.

۴ - ۲ - ۲. آگاهی بر اعمال زیردستان

نظارت و آگاهی بر احوال کشور برای حاکم که قرار است صفت شیران نزد عوام داشته باشد الزامی است، زیرا پادشاهان زمانی در اجرای صحیح امور، برقراری عدالت اجتماعی و کسب رضایت مردم موفق خواهند بود که شناخت صحیحی نسبت به اوضاع جامعه و احوال مردم و کارگزاران خود داشته باشند و این آگاهی و شناخت در سایه تفحص و نظارت دقیق به دست خواهد آمد. بزرگمهر نیز شهریار را به رسیدگی به زیردستان دعوت می‌کند تا با آگاهی از احوال و کردار کارگزاران همچون شیران، نگذارد گامی کج در اجرای امور حکومتی و خدمت به مردم بردارند که اگر شاه چنین کند هرگز شکست را نخواهد دید.

کسی کو بود شاه را زیردست نباید که یابد زجایی شکست
(فردوسی، ۱۹۷۰: ۸/۱۳۳)

سعدی نیز با یک ساختار ذهنی همانند، شخص پادشاه را به آگاهی و نظارت کارگزاران و زیردستان پند می‌دهد و این‌گونه زبان به نصیحت حکام می‌گشاید: «پادشاهان جایی نشینند که اگر دادخواهی فغان بردارد با خبر باشند که حاجبان و

سرهنگان نه هر وقتی مهمات رعیت به سمع پادشاه رسانند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷۲) و در ادامه به حکام هشدار می‌دهد که با غفلت خود از امور مملکتی و واگذاری انجام آن به دیگران، از بی‌عدالتی که بر رعایا توسط عوامل حکومتی می‌رود غافل می‌ماند و دیگر شه‌ریار همچون یک شیر نزد مردم نمی‌نماید و جامعه به سوی بیداد می‌رود و کشور به سوی ویرانی: «پادشاهی که به لهو و شراب از مصالح مملکت غافل نشیند و مهمات امور مملکت به نویسندگان بازگذارد، ایشان هم به جذب منافع خویش از مهمات رعیت فارغ نشینند، بسی برنیاید که ملک خراب گردد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷۴).

۴-۲-۳. رعیت دوستی

از مسئولیت‌های مهم حاکم شیر صفت در قبال مردم عبارت است از بررسی نیازها و تأمین زندگی و معاش مردم و کارگزاران جامعه خود که بتوانند به‌صورتی آبرومندانه زندگی خود را اداره نمایند. بر آورد معاش و احتیاجات کارگزاران و رعایا به طور کامل، از یک‌سو موجب تقویت آنان و پشتوانهٔ صیانت و اصلاح نفوس آنان است و از سوی دیگر باعث می‌شود تا در وظیفه‌ای که حاکم شیر صفت بر دوش آن‌ها قرار داده است کوتاهی ننمایند. با نگاهی تفهیمی متوجه می‌شویم رعیت دوستی و پژوهش حال مردمان و رفع نیاز دردمندان، از ویژگی بایستهٔ شه‌ریار از نگاه بزرگمهر و یا اندیشه ایرانی است که در صورت رعایت نشدن آن بر پیکرهٔ شاهی و صفت آن، گزند جدی وارد می‌شود؛

نباید که خسپد کسی دردمند که آید مگر شاه را زان گزند

(فردوسی، ۱۳۳: ۸/۱۹۷۰)

البته چرایی این گزند را بزرگمهر در پند خود یادآور نمی‌شود ولی می‌توان با درکی تفهیمی فهمید که در تصور او مردم پایه‌ها و ستون‌های دولت محسوب می‌شوند و بر همین اساس از میان بردن رنج و فقر زیربنای جامعه نیازمند به یاری و پشتیبانی فرمانروایی مقتدر است. سعدی نیز از دیدگاه خود عیناً شاه را به تفقد حال زیردستان پند می‌دهد و آن را از مهم‌ترین امور حکومت برای بالا بردن ابهت شه‌ریار می‌داند: «کاروان زده و کشتی‌شکسته و مردم زیان رسیده را تفقد حال به کمابیش بکنند که اعظم مهمات است» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۳). البته سعدی برای توجیه اهمیت پژوهش حال دردمندان و دفع مشکلات آنان بر جنبه دینی آن تأکید می‌کند: «کام و مراد پادشاهان حلال آنگاه باشد که دفع بدان از رعیت بکنند، چنان‌که شبان دفع گرگ از گوسفندان، اگر نتواند که بکند و نکند مزد شبانی حرام می‌ستاند. فَکَيْفَ چون می‌تواند و نکند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۲). با توجه به گفته‌های هردو اندرزگو می‌توان گفت هر دو می‌کوشند تا شه‌ریار رعیت دوست باشد و او را به سوی

تفقد حال رعایا پند دهند چراکه این امر سبب اُبهت و ایجاد صفت شیرصفتانه شه‌ریار در نزد مردم می‌شود.

۴-۲-۴. خشونت و بی‌رحمی

در طول تاریخ، کمترین چشم‌داشت مردم از حکومت‌ها، برقراری امنیت فردی و اجتماعی بوده است؛ زیرا اگر در تأمین امنیت و آسایش جامعه سودی باشد، تنها نصیب مردم نیست، بلکه حکومت بیش از مردم از آن‌ها بهره می‌برد؛ بنابراین بزرگمهر و سعدی از پادشاه می‌خواهند که امنیت را در جامعه بگستراند؛ و یکی از مهم‌ترین مسائلی که آن را باعث امنیت کشور و مردم می‌دانند دور کردن افراد بدکنش از جامعه است. برای افراد نابهنجار و کسانی که برهم زننده امنیت جامعه می‌باشند، هر دو اندرزگو بدترین مجازات را به شه‌ریار پیشنهاد می‌کنند. بزرگمهر این تعبیر را این‌گونه بیان می‌کند؛

وگر بدکنش باشد و شوخ و شوم بپردخت باید از او روی بوم
که تا روز واژون بر او نگذرد تباهی سوی خان مردم برد

به گمان او نکشتن افراد بدکنش تباهی و ناامنی را به سوی مردم می‌برد و راه و چاه آن تنها کشتن چنین بدطینتانی است تا امنیت در جامعه برقرار باشد. سعدی نیز به تبعیت از بزرگمهر، کشتن افراد بدکنش برای برقراری امنیت را چنین شرح می‌دهد: «آن را که در او شری بیند کشتن اولی‌تر که از شهر به در کردن که مار و کژدم را از خودم دفع کردن و به خانه همسایه انداختن هم نشاید» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷۱). به نوعی به بیان شیخ اجل حتی تبعید هنجارشکنان نیز سودی ندارد و تنها با این کار ناامنی را به جای دیگری انتقال می‌دهد و همچون بزرگمهر معتقد است که باید مختل‌کنندگان امنیت جامعه را کشت. بدین ترتیب با کمی نگاه همدلانه و تفهیم در متن آثار هردو اندرزگو متوجه می‌شویم با اینکه بر سازه‌های عقلانی - انسانی عدالت، اشته، راستی و پژوهش حال دردمندان تأکید زیادی دارد، اما در نهایت نظم و امنیت سیاسی را بر هر غایت دیگری برتری می‌بخشند. در واقع صفت خشونت و بی‌رحمی شاه جهت بازنمایی قدرت حاکم و شیر صفتی اوست، برای ترساندن مردم و عبرت‌آموزی تا مبادا خیال برهم ریختن نظم و امنیت را بکنند. بدین ترتیب حاکم باید قدرت به کار بردن خشونت را داشته باشد چراکه در بسیاری از مواقع زندگی توأم با امنیت جوامع در کشتن و ریختن خون خلاصه می‌شود و شاه از دادن دستور آن نباید هراسی داشته باشد.

۴-۲-۵. خرد دوستی و همنشینی با خردمندان

اکثر غریب به اتفاق اندرزگویان در باب آیین شه‌ریاری، یکی از وظایف اساسی شه‌ریار را توجه به اهل علم و صاحب‌نظران متعهد و متفکران به‌نام و مشاورت و مجالست با آنان

می‌دانند. چراکه اطرافیان بیشترین تأثیر را بر اعمال، ذهنیت و صفات شهریاران و در نتیجه اداره امور مملکت دارند و مردم نیز با دیدن این اطرافیان صاحب فضل پادشاه، بیشتر متقاعد به پذیرفتن فرمان‌ها شهریار می‌شوند. به همین دلیل بزرگمهر و سعدی از پند شاه در ارتباط با همنشینانی که با او نشست و برخاست دارند غافل نبوده‌اند. بزرگمهر از این باب بر ضرورت ارتباط با دانایان و ارج آنان برای شهریار تأکید دارد و آن را مساوی با دوام و افزایش بقای حکومت می‌داند.

بدان گه شود تاج خسرو بلند که دانا بود نزد او ارجمند
(فردوسی، ۱۳۳: ۸/۱۹۷۰)

دیدگاه سعدی نیز چون اندرزگوی سابق خود است، با این تفاوت که او در رساله خود مشخصات و شاخص‌های این افراد خردمند که شایسته همنشینی با پادشاهان هستند را نیز ذکر می‌کند. به بیان دیگر کامل‌تر و دقیق‌تر از بزرگمهر به بیان همنشینان شایسته برای شهریار می‌پردازد: «جلیس خدمت پادشاهان کسانی سزاوار باشند عاقل، خوبروی، پاکدامن، بزرگ‌زاده، نیکنام، نیک سرانجام، جهان‌دیده، کارآزموده، تارچه از او در وجود آید پسندیده کند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۹) و در جای دیگر سعدی در *نصیحة الملوک* به ارج هنرمندان تأکید می‌کند تا تشویقی برای دیگران شود که کشور رو به آبادانی و نیکخویی رود: «هنرمندان را نکودار تا بی‌هنران راغب شوند و هنر بیورند و فضل و ادب شایع گردد و مملکت را جمال بیفزاید» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۴) در مجموع با تفهم و نگاه همدلانه به متن متوجه می‌شویم یکی از اصلی‌ترین و عینی‌ترین بایسته و صفت شاه آرمانی در دوران اسلام و پیش از اسلام به صورت همانند همنشینی با خردمندان و خرد دوستی است که ضمانت اجرای احکام را برای حاکم فراهم می‌کند تا مردم دستورات شهریار خردمند را بهتر اجرا کنند و کشور رو به سوی جمال و آبادانی رود.

۴-۲-۶. راندن بی‌خردان و بدگوهران

از دیگر مطالب مشترکی که فرزانه ساسانیان و شیخ شیراز به پادشاه سفارش می‌کنند، آن است که از بدگویان و بی‌خردان دوری کنند. تا مبدا شاه با فراگرفتن آداب آنان و مشورت و گوش سپردن به آنان، ملک و کشور را به ویرانی هدایت کنند. بزرگمهر پند دوری از بدگوهران را این‌گونه بیان می‌کند؛

کسی کو ببادافره اندر خورست کجا بد نژاد و بدگوهر است
کند شاه دور از میان گروه بی‌آزار تا زو نگرده ستوه
(فردوسی، ۱۳۳: ۸/۱۹۷۰)

علاوه بر نصیحت شاه از دوری این بدگوه‌ران از اطراف خود، در ادامه شاه را از گوش ندادن به سخن بدگویان و نادانان نیز دعوت می‌کند؛

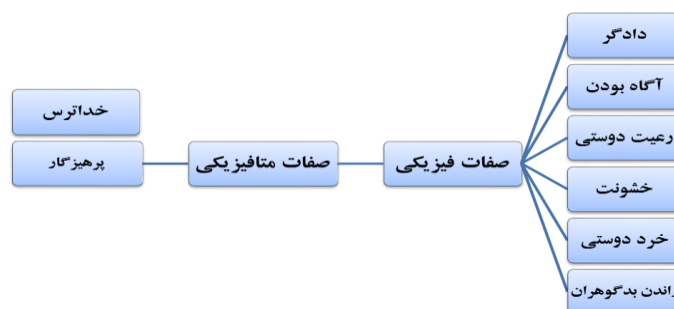
چو باشد جهانجوی با فرّ وهوش نباید که دارد به بدگوی گوش...
 نباید شنیدن ز نادان سخن چو بد گوید از داد فرمان مکن
 (فردوسی، ۱۹۷۰: ۸/۱۳۴)

سعدی نیز از ترس اینکه مبدا همنشینی با فرد بدخوی در طبیعت شاه شیر صفت اثر کند و همچنین این دوستی با این افراد تشویقی برای دیگران گردد که اعمال این ناپرهیزگاران را دنبال کنند، حاکمان را به دوری از آنان پند می‌دهد: «مردم متهم ناپرهیزگار قرین و رفیق خود نگرداند که طبیعت ایشان در او اثر کند و اگر نکند از شنعت خالی نماند و تأدیب دیگران که همان فعل دارد از وی درست نیابد» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۱). همچنین در ادامه سعدی برای دوری شاه از بدگویان یادآور می‌شود، کسانی که در برابر شاه به بدخواهی دیگران می‌پردازند در غیاب شاه نیز این کار را در حق شاه انجام می‌دهند: «هرکه بد اندر قفای دیگری گفت از صحبت او بپرهیز که در پیش تو همچنین طیب کند و از قفا غیبت» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۶۹). بدین ترتیب با کمی تفهیم متوجه این نکته می‌شویم که دوری و برخورد شهریار با بدگوه‌ران و بی‌خردان از اطراف خود، علاوه بر ممانعت از هدایت کشور به سوی ویرانی، سبب می‌شود که بدگویان نیز به خود اجازه بدخواهی پشت شاه را ندهند و نتوانند او را پیش رعیت کوچک و خدشه‌ای بر شیر صفتی او بزنند.

۵. نتیجه

مقایسه تطبیقی این دو متن از اندرزها و پندنامه‌های نخبگان ایرانی صرف‌نظر از دوره تاریخی متفاوت، بیش از هر چیز نشان‌دهنده همانندی کمال مطلوب‌های نخبگان سیاسی ایرانی است که در قالب اندرزنامه برای محافظت از شناسنامه هویتی ایرانیان از گزند غارتگران و یغمابرندگان تاریخ به رشته تحریر درآورده‌اند. مشابهت‌ها و همانندی‌های این دو متن در برشمردن ویژگی‌های شهریار قابل توجه و ارزشمند است که خود از تداوم سنت ایرانی نه‌تنها در عرصه قالب نوشتاری اندرزنامه نویسی؛ بلکه در محتوای ذهنی و پنداشته‌ای سیاسی پرده برمی‌دارد. با چنین نگرشی مقایسه میان اندرزنامه بزرگمهر وزیر ساسانی و سعدی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین معلمان اخلاق ایرانی با اهمیت و کارآ به نظر می‌رسد.

در این اندرزنامه‌ها با خوانشی پدیداری متوجه شدیم لازمه تداوم قدرت و رسیدن به کمال مطلوب‌های حکومتی، ملزوم به بهره‌گیری مناسب از یکسری صفات و ویژگی‌های عینی و ذهنی در کنار یکدیگر است. در واقع در این متون پی بردیم شاه آرمانی کسی است که ویژگی‌های متافیزیکی حکمرانی یا هما فن روبهان پاره‌تو را داشته باشد که در آن شاه با تکیه بر مدعاهای متافیزیکی، خود را بتواند هم‌راستا با نیرویی برتر تعریف و بیان کند که رسالت دارد امنیت و راستی را در زمین برپا کند. بایسته دیگری که همچون صفت شیران پاره‌تو برای شه‌ریار ضروری است داشته باشد، اتکا به یکسری از ویژگی‌ها و فن‌های فیزیکی و عینی است که در آن پادشاه بر اساس واقع‌گرایی دست به اقداماتی عینی برای رام کردن رعایا در درون مرزها، فارغ از هر نژاد و گروهی می‌زند تا امنیت در جامعه برقرار گردد، هرچند به ظاهر کمی متناقض به نظر برسند. به عنوان نمونه شه‌ریار در عین برخورداری از صفت به رحمی و خشونت، عادل و دادگر است و از بدگوه‌ران و بی‌خردان دوری می‌کند. در مجموع این دو اندرزنامه تنها بخشی از منظومه‌های فکری نخبگان ایرانی هستند که می‌توان ریشه‌های آن‌ها را به دوران باشکوه تاریخی رجعت داد و تا امروز آن را پی گرفت.



پی‌نوشت‌ها

برای تحلیل فتاوری قدرت و ارائه تحلیل از سازوگرهای قدرت معنی آپاراتوس آگامین در نظر است. بنگرید به آگامین، ۱۳۸۹: ۲۶-۳۲.

منابع

اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۸، عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره‌های ۱۴۳-۱۴۴.

- اسلامی، روح‌الله، ۱۳۹۴، حکومت‌مندی *ایران‌شهری*؛ *تداوم فناوری‌های قدرت در ایران*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آگامبن، جورجو، ۱۳۹۰، *وسایل بی‌هدف، یادداشت‌هایی در باب سیاست*، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، تهران، نشر چشمه.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ، ۱۳۶۳، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ هفتم، نشر پیام.
- جمادی، سیاوش، ۱۳۸۵، *زمینه و زمانه پدیدارشناسی*، تهران، ققنوس.
- دهقان، محمد، ۱۳۸۰، *پیشگامان نقد ادبی در ایران*، تهران، سخن.
- رشیدیان، عبدالکریم، ۱۳۸۴، *هوسرل در متن*، تهران، نی.
- ریتزر، جرج، ۱۳۸۹، *مبانی نظری جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز ممسی پرست، تهران، ثالث.
- سعدی، مصلح الدین مشرف الدین، ۱۳۸۵، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران، هرمس.
- صنعتی، محمد، ۱۳۸۰، *صادق هدایت و هراس از مرگ*، تهران، مرکز.
- ضمیران، محمد، ۱۳۷۹، *گذار از جهان اسطوره به فلسفه*، تهران، هرمس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۰، *شاهنامه*، آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو.
- فوکو، میشل، ۱۳۸۹، *تولد زیست جهان*، ترجمه رضا نجف زاده، تهران، نی.
- فوکو، میشل، ۱۳۸۹، *تئاتر فلسفه (گزیده درس گفتارها، کوتاه نوشته‌ها و گفتگوها)*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
- فیرحی، داود، ۱۳۸۵، *قدرت دانش مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی.
- قادری، حاتم، ۱۳۸۸، *ایران و یونان - فلسفه در لابه‌لای سیاست و در بستر تاریخ*، تهران، نگاه معاصر.
- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۹۱، *ایران جامعه کوتاه‌مدت*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر نی.
- کرون، پاتریشیا، ۱۳۹۰، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام: میراث فرهنگی ایران و اندرنامه‌ها*، ترجمه مسعود جعفری، مجله بخارا، شماره ۸۰.
- لعل‌علیزاده، محمد، ۱۳۹۴، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، انتشارت دانشگاه پیام نور.
- لیوتار، ژان فرانسوا، ۱۳۸۰، *وضعیت پسامدرن*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو.
- مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۷۸، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ویتگنشتاین، لوودینگ، ۱۳۸۰، *پژوهشهای فلسفی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
- هایدگر، مارتین، ۱۳۸۶، *وجود و زمان*، ترجمه محمود نوالی، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز.
- هوسرل، ادموند، ۱۳۸۱، *تأملات دکارتی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نی.
- هیوود، اندرو، ۱۳۸۷، *مفاهیم کلیدی علم سیاست*، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران، علمی و فرهنگی.